

فَاكْبِرُوا لِلَّهِ عَالِمِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَسْبَ عِزِّهِمْ

وثره نامہ شہادت  
حضرت رقیہ علیہ السلام



دفتر تہذیب و تمدن اسلامی حوزہ عالیہ قزوین  
روابط عمومی



## باز این پرسش است که چگونه است باز این چه چه و چه نام است

### سرگذشت حضرت رقیه رضی الله عنها در کربلا و چگونگی شهادت ایشان

به نظر می‌رسد حضرت رقیه رضی الله عنها دختر ام اسحاق باشد. او در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه به دنیا آمد در واقعه عاشورا چهار سال داشت و محل دفن ایشان در دمشق است.

محل وفات ایشان خانه یزید و وفات آن حضرت چند روز بعد از دیدن سر بریده پدر رخ داده است. همه منابع تاریخی درباره مدفن حضرت اتفاق نظر دارند و آن را واقع در شهر دمشق شام میدانند.

درباره این موضوع به طور عام در مقتل های مربوط به امام حسین رضی الله عنه از جمله مقتل ابو مخنف، لهوف سید بن طاووس و... مطالبی به صورت جزئی یافت می‌شود؛ اما به صورت خاص و مستقل تألیفی درباره حضرت نوشته نشده است.

#### نام اصلی حضرت رقیه در منابع تاریخی

با توجه به بررسی های صورت گرفته، نام اصلی حضرت فاطمه بوده است؛ چون از یک سو امام حسین رضی الله عنه به نامهای پدر و مادر خویش یعنی علی و فاطمه بسیار علاقه مند بود و همه فرزندان پسر خود را علی و همه دختران خود را فاطمه نامید.

از سوی دیگر، نام رقیه در منابع تاریخی بسیار به ندرت به چشم می‌خورد از این رو نام دختر خردسال امام حسین رضی الله عنه فاطمه بوده و مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله تیمیه است. صاحب کتاب انوار المجالس در بحث خرابه شام میگوید:

تذکرت غرباء خرابة الشام، او لم یکن اهل البیت الذین هم خیر الانام غرباء فی خرابة الشام؟ او لم تکن سکینة ورقیة طفلتی الحسین رضی الله عنه (ارجستانی، ۱۶۰: ۱۳۷۴) از غریبان خرابه شام به خاطر رسید مگر اهل بیت خیر الانام، در خرابه شام غریب نبودند؟ یا سکینه و رقیه طفل حسین نبودند؟

یکی از شهیدان قیام حسینی که در تبدیل واقعه عاشورا به یک جریان تاریخی نقشی بسیار تأثیرگذار دارد حضرت رقیه دختر امام حسین رضی الله عنه است.

این مقاله می‌کوشد به سرگذشت این دختر خردسال در کربلا و رسیدن به نتیجه‌ای روشن درباره چگونگی شهادت آن حضرت بپردازد.

نگارنده در این تحقیق که از نوع روش تحقیق تاریخی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات با شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است به این نتیجه رسیده که نام ایشان فاطمه مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله تیمیه بوده و در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه دیده به جهان گشوده است.

#### مقدمه

حضرت رقیه رضی الله عنها پس از شهادت پدر و یارانش، به همراه دیگر زنان بنی هاشم توسط سپاه یزید به اسیری رفت و در ماه صفر سال ۶۱ هجری چند روز پس از دیدن سر مبارک پدرش در خرابه‌های شام به شهادت رسید و همان جا به خاک سپرده شد.

ذکر نام رقیه در منابع تاریخی به قرن دوم بازمی‌گردد. از جمله منابعی که به نام آن حضرت اشاره دارند، می‌توان به کتاب مقتل الرقیه به نقل از کتاب منتخب التواریخ اشاره کرد.

حضرت رقیه رضی الله عنها فرزند امام حسین رضی الله عنه امام سوم شیعیان است. هدف از این پژوهش رسیدن به نتیجه‌ای روشن در پی بررسی سرگذشت آن حضرت در کربلا و چگونگی شهادت ایشان است.

## باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و چه نام است

شاه عبدالعظیمی (۱۴۱:۱۷۹) و سال ولادت ایشان را سال پنجاه و هشت دانسته اند.

۲. برخی ایشان را چهارساله دانسته اند طبری، (۱۴۲۶: ۱۷۹/۲) و براین باورند که آن حضرت در سال پنجاه و هفت به دنیا آمده است.

پس از عماد الدین طبری در کتاب کامل بهایی ملاحسین واعظ کاشفی در روضة الشهداء - که نسبت به کامل بهایی کتابی ضعیف تر است - مطالب طبری را با تفصیلی بیشتر مطرح می کند؛ اما همچنان نامی از کودک نمی برد و او را چهارساله ذکر کرده و محل وفاتش را کاخ یزید می داند واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۷۲: ۸۷؛ محمدی ری شهری، (۱۴۹/۱۳۹۱:۱)

با توجه به آنکه منابع ذکر شده در مورد دوم قدیمی ترند و کامل بهایی مربوط به قرن هشتم و روضة الشهداء مربوط به قرن دهم هجری هستند، نتیجه می گیریم که حضرت در زمان وفات چهارساله بوده است.

### سرگذشت حضرت رقیه در کربلا

در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه رضی الله عنها در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای - که به احتمال قوی همان حضرت رقیه باشد - گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود و کشته شود.» امام حسین با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آن گاه رقیه رضی الله عنها صدا زد: «بابا! مانعت نمیشوم. صبر کن تا تورا ببینم.» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۲)؛ ابن! شهر آشوب، بی تا: ۱۲۳/۴)

امام حسین رضی الله عنه او را در آغوش گرفت و لب های خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا داد: العطش العطش، فان الظما قد احرقنی؛ پدر! بسیار تشنه ام، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است.

در کتاب الايقاد با صراحت نام کودک رقیه و سن اوسه ساله آمده است: کان للحسین بنت صغيرة یحبها وتحبها، وقیل: کانت تسمى رقیة، وکان عمرها ثلاث سنین، وکانت مع الاسری فی الشام (طبرسی، ۱۴۲۶: ۱۷۹/۲)

در کتاب شعشة الحسینی چنین شرح داده است: منقول است که طفلی از حضرت امام حسین در خرابه شام، از دیدن سر پدر بزرگوارش از دنیا رفت ولیکن در نام او اختلاف است که زییده یا رقیه یا زینب یا سکینه بوده. باشد یزدی خراسانی، بی تا: ۱۷۱/۲)

در ریاض الاحزان آمده است که نام آن دختر فاطمه بوده است (قزوینی، ۱۳۰۵: ۳۰۶). اربلی نیز می نویسد: ... و فاطمة بنت الحسین وأم همام اسحاق بنت طلحة بن عبد الله تیمیة. (الربلی، ۱۴۲۷: ۲۵۰/۲)

شیخ عباس قمی می گوید: ... و فاطمه دختر حسین و مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبد الله تیمیه. (قمی، ۱۳۷۹/۴۶۲: ۱). شیخ مفید در الارشاد درباره مادر ایشان نوشته است که پیش تر همسر امام حسن بود و پس از شهادت ایشان و به وصیت امام حسن به عقد امام حسین درآمد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۸/۲).

### ولادت حضرت

درباره سال و محل ولادت آن حضرت در منابع تاریخی چیزی به ثبت نرسیده است. مگر در یک مورد که ولادت ایشان را بین سال پنجاه و هفت و پنجاه و هشت هجری در مدینه ذکر کرده اند (ربانی خلخالی، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

### سن حضرت

درباره سن حضرت نیز در منابع تاریخی اختلاف است: ۱. برخی ایشان را سه ساله معرفی کرده اند طریحی، بی تا: ۱۳۶؛

## باز این پسران که جگر سوز است باز این چه و عین است

دادند: او رقیه دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.

### پرهیز از نوشیدن به یاد لب تشنه پدر

عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند در درون خیمه‌ها بیست و سه کودک از اهل بیت را یافتند آنان به عمر سعد گزارش دادند که کودکان بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آن‌ها آب بدهند. وقتی نوبت به حضرت رقیه رسید، ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟ فرمود: «پدرم تشنه بود می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم. او گفت: آب را خودت بخور؛ پدرت را بلب تشنه شهید کردند! حضرت رقیه علیه السلام در حالی که گریه می‌کرد فرمود: «پس من هم آب نمی‌آشامم.» (ابن حیون، ۴۴۸/۱۴۰۹: ۵؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۵۹-۲۶۱).

نیز در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی آمده است که صالح بن عبدالله می‌گوید: هنگامی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل بیت رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه‌اش آتش گرفته است.

سراسیمه به اطراف می‌دوید و اشک می‌ریخت. مرا به حال او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه‌اش را فروشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد.

گفتم: «ای دخترا قصد آزارت را ندارم. به ناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه‌اش را خاموش کردم و او را دل‌داری دادم فرمود: «ای مرد! لب‌هایم از شدت عطش کبود شده است؛ جرعه‌ای آب به من بده از شنیدن این کلام، رقتی تمام به من دست داد. ظرفی پر از آب به او دادم آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: «خواهر کوچکتی دارم که از من تشنه‌تر است.» گفتم:

امام حسین به او فرمود: «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آن گاه امام برخاست که به سوی میدان، رود اما باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و باگریه گفت: یا ابه! این تمضی عنای؟ ای پدر! کجا می‌روی؟ چرا از ما بریده‌ای؟

امام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد اربلی، ۲: ۲۵/۱۴۲۷).

### آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیه السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت صحنه‌ای بسیار جان سوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگرسوز در وداع ایشان با دختری سه ساله رقم خورد که شرح آن را در ذیل می‌خوانید: هلال بن نافع که از سربازان دشمن بود می‌گوید من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین پس از وداع با اهل بیت خود به سوی میدان می‌آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دختری افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گام‌های لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آن گاه دامن پدر را گرفت و صدا زد:

یا ابه! انظر الی فانی عطشان؛ ابن فندق، ۱۳۸۵: ۳۴۹/۱-۳۵۰-۳۵۰) ای پدر! به من بنگر، من تشنه‌ام.

شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخم‌های دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آن چنان امام حسین را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد و با چشمی اشک بار به آن دختر فرمود:

الله سفیک فانه وکیلی؛ خدا تو را سیراب میکند؛ زیرا او وکیل [و پناهگاه] من است. هلال می‌گوید: پرسیدم این دختر که بود و چه نسبتی با حسین علیه السلام داشت؟ «به من پاسخ

## باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و چه نام است

رقیه به او گفت: آیا پدرم را ندیدی؟ شمر به غلام خود گفت: این دختر را بزنی. غلام به این دستور عمل نکرد شمر خود پیش آمد و چنان سیلی به صورت آن نازدانه زد که عرش خداوند به لرزه درآمد (قمی، ۱۳۷۹: ۴۶۲/۱)

### کنار پیکر خونین، پدر در شب شام غریبان

در کتاب مبکی العیون آمده است: در شب شام غریبان، حضرت زینب در زیر خیمه نیم سوخته اندکی خوابید. در عالم خواب مادرش حضرت فاطمه زهرا را دید. عرض کرد: «مادر جان! آیا از حال ما خبر داری؟ حضرت فاطمه زهرا فرمود: «تاب شنیدن ندارم. زینب عرض کرد: پس شکوه ام را به چه کسی بگویم؟ حضرت زهرا فرمود: «من خود هنگامی که سر از بدن فرزندم حسین جدا می‌کردند، حاضر بودم. اکنون برخیز و رقیه را پیدا کن.»

حضرت زینب برخاست. هر چه صدا زد رقیه را نیافت. با خواهرش ام کلثوم در حالی که گریه می‌کردند و ناله سر می‌دادند، از خیمه بیرون آمدند و به جست و جو پرداختند تا این که نزدیک قتلگاه صدای او را شنیدند. آمدند کنار بدن های پاره پاره، دیدند رقیه خود را روی پیکر مطهر پدر افکنده و در حالی که دست هایش را به سینه پدر چسبانیده است درد و دل می‌کند.

حضرت زینب او را نوازش داد. در این وقت سکینه نیز آمد و با هم به خیمه بازگشتند. در مسیر بازگشت سکینه از رقیه پرسید: «چگونه پیکر پدر را جستی؟» او پاسخ داد: «آن قدر پدر پدر کردم که ناگاه صدای پدرم را شنیدم که فرمود: بیا اینجا، من در این جا هستم.» (مفید، ۱۳۸/۱۴۱۳: ۲)

### چگونگی جان سپردن رقیه در خرابه شام

طبری نیز در کتاب کامل بهایی- که کار تألیف آن را در سال ۶۷۵ هجری به پایان رسانده است- از خرابه شام و از وفات

«نترس، زمان منع آب گذشت. شما بنوشید.» گفت: «ای مرد! سؤالی دارم؛ بابایم حسین تشنه بود؛ آیا آبش دادند یا نه؟!» گفتم: «ای دختر! نه، والله تا دم آخر می‌فرمود: یک جرعه آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد، بلکه جوابش را هم ندادند. وقتی آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید. بعضی از بزرگان می‌گویند: اسم او حضرت رقیه خاتون بوده است. (ابن مهنا؛ ۱۳۷۹: ۲۶۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۱۳/۴)

### رقیه رضی الله عنها در خرابه شام

پس از ورود اهل بیت امام حسین رضی الله عنه به شام آنان را در خرابه ای نزدیک کاخ سبز یزید جای دادند. روزها آفتاب و شبها سرما به شدت آنان را اذیت می‌کرد.

افزون بر آن، نگاه مردم شام که به تماشای خرابه نشینان می‌آمدند، داغی جان سوز بود. روزی حضرت رقیه رضی الله عنها، به جمع شامیان که در حال برگشتن به خانه های خود بودند، اشاره کرد و ناله ای دردناک از دل برآورد و به عمه اش گفت: ای عمه اینان کجا می‌روند؟

فرمود: «ای نور چشمم! اینان رهسپار خانه و کاشانه خود هستند. رقیه گفت: عمه جان! مگر ما خانه نداریم؟» زینب فرمود: «نه، ما در این جا غریبه هستیم و خانه ای نداریم؛ خانه ما در مدینه است.»

با شنیدن این، سخن صدای ناله و گریه رقیه بلند شد. او در کنار سجاده، چشم به راه پدر بود. (اریلی، ۱۴۲۷: ۲۵۰/۲)

حضرت رقیه هر بار هنگام نماز سجاده پدر را پهن می‌کرد و بر روی آن نماز می‌خواند. ظهر عاشورا نیز طبق عادت، سجاده پدر را پهن کرد و به انتظار نشست؛ ولی بعد از مدتی ناگهان دید شمر وارد خیمه شد.

## باز این پرسش که حل می‌شود است باز این چه چه و چه نام است

پدرجان! پس از تو چه کسی غم خوار چشم های گریان من خواهد بود؟ پدر جان در کربلا مرا تازیانه زدند، خیمه ها را سوزاندند، طناب برگردن ما انداختند و بر شتر بی حجاز سوار کردند و ما را چون اسیران از کوفه به شام آوردند. او لبان خود را بر لبان پدر نهاد و به شدت می گریست تا این که از شدت گریه بی هوش بر زمین افتاد.

غمی وجود حضرت زینب را فرا گرفت و رو به سر برادر فرمود: «آغوش بگشا که امانت را بازگرداندم. دیگر کسی ناله های شبانه رقیه را در فراق پدر نشنید.

بانوان حرم کنار آن شهید خردسال آمدند؛ اما هنگامی که او را حرکت دادند دیدند که او از دنیا رفته است. اهل بیت با دیدن این واقعه به شدت متأثر شدند و ناله سردادند. گویند در این روز تمام اهل دمشق نیز گریان بودند (طریحی، بی تا: ۱۳۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۴۱: ۱۷۹)

مرگ رقیه در خرابه شام غوغا به پا کرد و به قدری زنان به ویژه عمه ها گریه کردند که قابل انعکاس و تصور نیست؛ به ویژه در آن زمانی که فردی را آوردند تا بدن نازنین نازدانه حسین را غسل دهد.

برخی نقل کرده اند که زن غساله دست از غسل کشید و پرسید: سرپرست این اسیران کیست؟ حضرت زینب فرمود: چه می خواهی؟ غساله گفت: «بیماری این دخترک چه بوده است که بدنش کبود شده است؟» حضرت زینب در پاسخ فرمود: «ای زن! او بیمار نبود، این کبودی ها آثار تازیانه و ضربه های دشمنان است.» (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۷۲: ۷۸؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۱۴۹/۱)

**دو دیدگاه درباره چگونگی وفات حضرت رقیه**  
درباره چگونگی وفات آن حضرت نیز دو دیدگاه وجود دارد:

دختری چهارساله از خاندان امام حسین رضی الله عنه بدون آن که نامی از این دختر برده باشد سخن به میان آورده است.

او این مطلب را از کتاب حاویة فی مثالب معاویة اثر یکی از علمای اهل سنت به نام قاسم بن محمد بن احمد مأمونی نقل میکند. در این کتاب آمده است:

در میان فرزندان امام حسین رضی الله عنه دختری چهارساله حضور داشت که همراه کاروان اسرا به شام رفت. اهل بیت حسین در حال اسارت، از کودکانی که پدرشان در کربلا به شهادت رسیده بودند خبر شهادت پدر را پنهان می داشتند.

دخترکی چهارساله از حسین شبی از خواب بیدار شد و با گریه سراغ پدر را گرفت. اهل بیت نیز با او هم ناله شدند و صدای گریه شان به گوش یزید رسید.

او از علت این گریه پرسید موضوع را برایش گفتند یزید دستور داد سر مقدس امام حسین رضی الله عنه را برای آن دختر ببرند.

هنگامی که سر مقدس را در مقابل او قرار دادند. او که تازه متوجه شهادت پدر خود شده بود سر پدر را برداشت و بغل نمود و شروع به سخن گفتن با سر پدر کرد. (طبری، ۱۴۲۶: ۱۷۹/۲)

رقیه با سر بریده پدر چنین سخن گفت: پدرجان! کدام سنگ دلی سرت را برید و محاسن تو را به خون پاکت خضاب کرد؟ پدر جان! چه کسی مرادر کودکی یتیم کرد؟

پس از مادر از غم فراق او به دامان تو پناه می آوردم و محبت او را در چشم های تو سراغ می گرفتم؛ اکنون پس از تو به دامان که پناه برم؟ پدرجان پس از تو چه کسی نگهبان دختر کوچکت خواهد بود، تا این نهال نوپا به بار بنشیند؟

## باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و چه نام است

جریان کربلا محدود به واقعه عاشورا نیست؛ چراکه پس از آن با ادامه حرکت کاروان اسرامبارزه خاندان اهل بیت با یزید همچنان ادامه داشت.

ادامه نهضت حسینی را می توان از خطبه های امام سجاد علیه السلام تا بیدارگری حضرت زینب علیها السلام در شهرهای بزرگی چون کوفه و شام دانست.

چه بسیار مسیحیان و یهودیانی که به وسیله کاروان اسرامبارزه مسلمان شدند و از همه پررنگ تر آن که خانواده یزید و غلامانش با دیدن اهل بیت پیامبر در اسارت، از او بیزاری جستند و به سلک دوست داران خاندان عصمت و طهارت درآمدند.

نهضت حسینی با یادگار گذاشتن نشانه ای مهم چون حضرت رقیه در شهر شام باعث دگرگونی عمیق و تغییری شگرف در شهر شام شد؛ زیرا شام از زمان عثمان، تحت امارت معاویه بوده و به گواهی تاریخ او از همان زمان در تدارک تشکیل حکومت بنی امیه بود.

به برکت حضور این شهید خردسال در قلب حکومت امویان، راه گم کردگان طریق ولایت به سمت اهل بیت هدایت می شوند و مثل آن شهید خردسال همانند مناری است که انسان های سرگردان را نجات می دهد.

همچنین از اثرات وجودی حضرت رقیه رضی الله عنها کم اثر شدن جنایاتی بود که معاویه ملعون در حق اسلام انجام داد؛ زیرا مرقد حضرت رقیه رضی الله عنها تبدیل به مرکزی برای تبلیغ شیعیان شد.

سرگذشت حضرت رقیه از جانگدازترین حوادث عاشورا و نشانی دیگر از کینه و عداوت یزید به شمار می رود.

۱. بلافاصله با دیدن سر بریده پدرجان داد؛ چنان که گفته شده است: سری دید در آن طبق نهاده آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست. سر پدر خود را بشناخت آهی از سینه برکشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال، جان شیرین بداد (طریحی، بی تا؛ ۱۳۶؛ واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۸۲ک ۳۸۹)

۲. چند روز پس از دیدن سر بریده پدر از دنیا رفت (طبری، ۱۷۹/۱۴۲۶:۲). منابع ذکر شده در هر دو دیدگاه مربوط به قرن ششم و هشتم هجری هستند؛ ولی از آن جا که منبع ذکر شده در دیدگاه دوم قدیمی تر است، باید پذیرفت که حضرت رقیه چند روز پس از دیدن سر بریده پدر وفات کرده است.

در واقع وفات آن حضرت در ماه صفر سال ۶۱ هجری در خانه یزید و چند روز پس از دیدن سر بریده پدر بزرگوارش بوده است (امین، ۱۴۰۳: ۳۴/۷).

### وداع حضرت زینب و با رقیه رضی الله عنها

وقتی کاروان اسیران کربلا به مدینه برمی گشت، غمی جانکاه وجود زینب رضی الله عنها را می آزرده؛ این که چگونه از خرابه و شام دل بکند؟ نوگلی از بوستان حسین در این خرابه آرمیده، شام بوی رقیه را می دهد؛ رقیه ای که یادگار برادر بود و نازدانه پدر و در دست زینب امانت.

او چگونه بی رقیه به کربلا و مدینه وارد شود؟ غم سراسر شام را گرفته و گریه ها، باز هم سکوت شهر را در هم شکسته است (ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۳۴۵)

### نتیجه

از بررسی سرگذشت حضرت رقیه رضی الله عنها و چگونگی شهادت ایشان، روشن شد که نقش مؤثر آن حضرت در تبدیل واقعه عاشورا به یک جریان سیال تاریخی انکارناپذیر است.

## بازارین پورستان که حلقه عالم است بازارین چه چه و چه و چه نام است

-حیدری قاسمی، محمد (۱۳۷۸ش)، کتاب شناسی عاشورا، تهران، انتشارات اطلاعات.  
-حائری، محمد مهدی (۱۳۸۳ش)، معانی السبطين فی احوال الحسن والحسين عليهما السلام، تهران، صبح صادق.  
-خراسانی، ملا هاشم (بی تا) منتخب التواریخ، تهران، انتشارات علمی اسلامیه .

منبع : فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱۸، زحمتکش، زهرا

مشخصات نویسنده : مدرس جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد، کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی

رقیه کوچک و یادگار حسین پس از شهادت در خرابه شام، همان جا مدفون گردید و حرمش میعادگاه عاشقان دل سوخته اباعبدالله شد.

منابع

-ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، المناقب، نجف، المكتبة الحیدریة.

-ابن طاووس، علی (۱۳۸۵ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انتشارات مؤمنین.

- ابن زید بیهقی (ابن فندق) (۱۳۸۵ش)، لباب الانساب واللقاب والاعقاب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی

- ابن حیون نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، جامعه مدرسین.

- ابن مهنا، احمد بن محمد (۱۳۷۹ش)، التذکره فی الانساب المطهرة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی .

-ابومخنف، لوط بن یحیی بن سعید (۱۳۶۷ش)، مقتل ابی مخنف (وقعة الطف)، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی.

- اربلی، علی بن ابی الفتح (۱۳۲۷ق)، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، نجف، المكتبة الحیدریة.

-ارجستانی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، انوار المجالس، تهران، اسلامیه .

-امین، سید محسن (۱۳۸۹ش)، تقویم شیعه، تهران، انتشارات دلیل ما.

- ----- (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

-بابازاده، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، جایگاه اهل بیت عليهم السلام در جهان آفرینش، قم، بی تا.

-بدوانی، عبدالقادر (۱۳۸۰ش)، منتخب التواریخ، بی جا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگیه .

- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، امام حسین عليه السلام شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت، مشهد، انتشارات آستان قدس

رضوی .





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ